

## به سایت رزمنده و انقلابی " پیمان آزادی "

متن ذیل یازده سال قبل در ماهنامه " آدرخش " چاپ سویس شماره ... سال 1996 ودر نشریه "شهروند" ([www.shahrvand.com](http://www.shahrvand.com)) چاپ تورنتو شماره ۲۶۱ جمعه ۱۵ مرداد-۱۳۷۵ (1996) تحت عنوان « ملل متحد چماق دست امپریالیزم امریکا » نشر شده ؛ همچنان بروی صفحات سایت " دعوت " ، و " افغان - جرمن " نیز بر قرار گردیده است.

### ملل متحد، چوب دست امپریالیزم امریکا

کبیر. توخی

(۱۲ سر طان ۱۳۷۵-۱۹۹۶-۷-۴)

تمام مقولات و واژه ها از خود معانی و مفاهیمی دارند. این معانی و مفاهیم در فرآیند کار و کردار اجتماعی انسان پوینده و جوینده جان گرفته، بیان مختص و مشخص و یا عام و کلی را در قالب کلمات کنجانیده، به وسیله ی همان قالب ها، واقعیت های روینده، یا میرنده را متجلی ساخته اند. یا به بیان اکادمیک: کلی ترین مفاهیم و معانی که در جریان یک علم تدوین شده، اساس و بنیاد آن علم را تشکیل داده، به ارتقا و تعالی بعدی و آتی آن خدمت نماید؛ مقوله نامیده میشود.

تمام شعب علوم و فنون از خود مقولات و واژه های دارند. بمثل در علم فزیک: قوه، مدار، مرکز، فرار، جاذبه و... ؛ در علم اقتصاد: کالا، ارزش، ارزش اضافی، ارزش مصرفی، کار اجتماعاً لازم و... ؛ در علم سیاست: دموکراسی، دیکتاتوری، کاپیتالیزم، سوسیالیزم، تئوکراسی، سکیولاریزم و... ؛ در علم روان شناختی: به خودآئی، خویش جدا سازی، خویش اندودی، عقده، حقارت و...

نهاد ها و موسسات خادم، به هر طبقه ای که تعلق گیرند، بر مبنای هر علمی که بیخ و بنیاد گرفته باشند، مفاهیم خود را توسط مقولات و واژه های همان علم در اندک لحظه در ذهن خواننده یا پژوهشگرانی که کم یا بیش در مورد آن اطلاع دارند؛ به تصویر میکشند؛ اما مقولات و واژه هایی هم هست که ظاهراً بازتاب محتوای درونی خود بوده ؛ مگر در ماهیت امر واقعیت هایی را در بطن خود حمل مینمایند که با جوهر اصلی شان در تعارض و تقابل دایمی قرار دارد. یا به کلام دیگر مضمون مقوله ی متضاد خود را حمل می نمایند؛ همانند مقوله "ملل متحد".

سیاستمداران، ایدئولوگها و ژورنالیزم مزدور که در خدمت منافع آزمندان سروران سرمایه بین المللی قرار دارند، همواره تلاش می ورزند، تا "ملل متحد" را به مثابه "موسسه ی خادم..." ؛ "کانون بشر دوست"؛ "منجی ملت ها"؛ توجیه نموده و محتوای آنرا " حفظ صلح و امنیت جهانی"؛ " توسعه روابط دوستانه بین ملت ها"؛ " همکاری بین المللی برای حل مسائل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و..." ؛ همچنان " متحقق آزادی های اساسی مندرجه در اعلامیه حقوق بشر" و غیره وانمود ساخته، آنرا با صورش ("ملل متحد") که در ظاهر نمایشگر وحدت ملت هاست؛ هم آهنگ جلوه دهند. در حالی که به وضوح ملاحظه میشود که جوهر آن چیزی نیست جز مناسبات پیچیده ی اقتصادی، سیاسی، نظامی، استخباراتی (جاسوسی) و حقوقی، فی مابین دولت های مجتمع در تالار های عریض و طویل، مجلل و باشکوه این موسسه که با شکل آن \_ که بر مبنای این قانونمندی باید افاده محتوا باشد \_ وفق نداشته؛ بلکه در تعارض و تقابل دایمی قرار دارد. یا به بیان رساتر این کانون به ظاهر اومانستی و بشر دوست، در نفس امر مجتمع نمایندگان ملت های مظلوم و تحت اشکال ستم و استثمار نبوده؛ بلکه باشگاه کرسی نشینان حرفه ای ابر قدرت ها، نیمه ابر قدرت ها، دولت های وابسته، دست نشانده و مستقل (از لحاظ سیاسی) می باشد، که هر کدام به نمایندگی از دولت خود (نه ملت خود) در درون بنای های با عظمت آن گرد آمده اند. و به خاطر کسب منافع و امتیازات اقتصادی، سیاسی، نظامی، حقوقی و...، به طور اخص از کشور های عقب نگهداشته شده و همینطور از همدیگر، گاهی در تقابل و رویارویی و زمانی هم به تبتانی و سازش می پردازند، و در جریان نشست های رسمی توافقات و زد و بند های پنهانی شانرا قانونیت و مشروعیت می بخشند، و به صدور قطعنامه ها، اعلامیه ها، فرمان ها، اوامر و نواهی، هوشدار ها و التیماutom ها، مبادرت می ورزند. و با این دستاویز برای ملت ها خط و نشان میکشند؛ حد و مرز تعیین می نمایند؛ و شیوه " زندگی نوین" بر مبنای " نظم نوین جهانی" را \_ که مفهومی جز بردگی با زنجیر های نامرئی برای ملت ها ندارد \_ به آنان توصیه می نماید.

هرگاه از این خط حرکتی به اهداف مطروحه نرسیدند، آنگاه صفوف عساکر چندین ملیتی شانرا همراه با جنگ افزار های مدرن و مدهش وارد میدان مینمایند.

حال شکل گیری و زمان زایش این مقوله (" ملل متحد") را مختصراً مرور می نماییم.  
بعد از ختم جنگ جهانی امپریالیستی اول ( نوامبر 1918 ) سیاستمداران غرب که از وقوع آن گویا دچار آشفته فکری شده بودند، به این باور دست یافتند که اگر قبل از وقوع جنگ، محلی برای مجموع آنان وجود میداشت که در آن به تبادل نظر می پرداختند، و تناقضات و نا هم آهنگی های فکری شانرا حل مینمودند؛ میتوانستند از رویداد های جنگ جلوگیری کنند. در راستای همین پندار واهی و باور کذایی \_ که گویا کشور های عضو خواهند توانست از سیاق کنکاش و مذاکره دایمی اختلافات و تخصیصات شانرا حل نموده، و متکی به کثرت آراء به صلح و ثبات همیشگی دست یابند \_ بود که جامعه ملل با پیشنهاد امریکا در دهم جون 1920 تشکیل شد. جالب اینکه مؤسس آن ( امپریالیزم امریکا ) هرگز به عضویت در آن موافقت ننمود.  
"جامعه ملل" ۱۵ عضو داشت. اتحاد شوروی آن وقت از عضویت در آن محروم بود. دو دولت انگلستان و فرانسه به گونه ی نیم بند از آن پشتیبانی میکردند. و سه دولت دیگر (آلمان، ایتالیا، جاپان) در برابر آن احساس مسئولیت نداشتند.

" جامعه ملل" بنا بر نواقص و کاستی هایی در ساختار تشکیلاتی و نارسایی های سیاسی اش، از حل صحیح بحرانها جهانی عاجز آمد. این نهاد نا استوار بنا بر توصیه قدرتهای وقت منحل گردید. و ساز و برگ اداری و تشکیلاتی اشرا به وارث " پر توانش" ( " سازمان ملل متحد") تحویل داد.  
" ملل متحد" در اکتوبر 1945 در نتیجه کنفرانس بین المللی زمان جنگ جهانی دوم به عنوان جانشین "جامعه ملل" عرض وجود نمود. از 25 اپریل تا 26 جون 1946 نمایندگان 50 کشور در " سانفرانسکو" اجتماع کردند، و پیش نویس منشور " ملل متحد" و اساسنامه دیوان قضائی بین المللی را تنظیم نمودند، و اهداف " ملل متحد" را در دیباچه منشور آن چنین بیان داشتند:

« ما مردم ملل متحد با تصمیم به محفوظ داشتن نسل های آینده از بلایای جنگ که دو بار در طول عمر یک نسل، افراد بشر را دچار مصائب ناگفتنی کرده است و با اعلام مجدد اعتقاد خود به حقوق اساسی و حیثیت و ارزش شخصیت انسانی به تساوی حقوق مرد و زن و همچنان حقوق ملت ها اعم از کوچک و بزرگ و به خاطر برقراری و حفظ عدالت و احترام به تعهدات ناشی از عهود و پیشبرد و ترقی اجتماعی و برقراری پایه های بلند تری بر این زندگی با آزادی بیشتر ... عزم کرده ایم برای تحقق این مقاصد مساعی خود را توأم کنیم. »  
حال ببینیم امپریالیزم امریکا برای تحقق اهداف "ملل متحد" مساعی اشرا چگونه به کار بست.  
داکتر مرتضی محیط در رابطه با کارنامه امپریالیزم امریکا در سطح جهانی در شماره 244 مارچ 1996 "شهروند" چاپ تورنتو مینگار د:

« در نیویارک تایمز 27 مارچ 1989 میخوانیم: " امریکا از پنج میثاق بین المللی 1948 مبنی بر محکومیت کشتار جمعی، میثاق 1949 در مورد حمل و نقل فحشاء و انواع بردگی، میثاق 1952 در مورد تضمین حقوق سیاسی زنان، میثاق 1960 در مورد تحریم نژاد پرستی . میثاق 1984 در مورد غیر قانونی شناختن شکنجه تنها یکی را به تصویب رسانده و امضاء کرده که آنهم تحریم کشتار جمعی است. امریکا میثاق های سازمان ملل که حقوق اساسی اجتماعی و اقتصادی بشر را تعریف میکند و همچنین پروتوکول دیگر مبنی بر مجاز دانستن شهروندان در ارائه ی شکایات شان در مورد سوء رفتار و اجحاف به کمیته مستقل را به تصویب نرسانده. این میثاق ها چکیده ی بنیان های اعلامیه حقوق بشر است که توسط اطلاعیه عمومی سازمان ملل متحد در سال 1948 به تصویب رسیده است. " »

اگر جامعه ملل در عمر بی ثمرش در برابر تجاوزات منجمله تجاوز آشکار ایتالیا در سال 1935 به ایتوپی و حبشه سابق، همچنان در الحاق اجباری اتریش در سال 1938 به آلمان هیچگونه عمل موثری، جز صدور اعلامیه های میان تهی، نتوانست انجام دهد. حال بنگریم بوارث اش ( " سازمان ملل متحد")، که ظاهراً با بنیاد مستحکمتر و پاکیزه تر به میان آمده، در قبال خونین ترین و بی رحم ترین جنگهای تاریخ معاصر چه کرده است.  
"ملل متحد" که بستر داغ حوادث و رخداد های سیاسی- نظامی جهان را زیر نظر داشت، در ملتهدب ترین اوضاع و حالات جهانی یا با صدور اعلامیه به نکوهش متجاوز و تخطی گر پرداخت و یا التیماutom و ضرب العجل بر روی یخ نوشت و آنرا در معرض حرارت بحرانات قرار داد؛ از جمله به تذکار چند مثال در زمینه بسنده میشود:

در جون 1950 امپریالیزم امریکا و متحدینش به حمایت از کوریای جنوبی "جنگ کوریا" را با کوریای شمالی آغازیدند که سه سال به طول انجامید؛ جنگ خونین دیگر توسط امپریالیزم فرانسه(1950) در ویتنام

درگرفت، که " دین بین فو " نقطه عطف آن شد؛ متعاقب آن مداخله نظامی امریکا در ویتنام (1961-1973)، که بیش از یک دهه به درازا کشید؛ تجاوز ارتش ویتنام به کمبودیا؛ تجاوز کوتاه مدت جمهوری چین (به بهانه " گوشمالی") به ویتنام؛ جنگ های 1970 نایجریا که سه سال ادامه یافت؛ جنگ 8 ساله ایران و عراق؛ تجاوز ارتش شوروری به افغانستان(1979) و یک دهه تداوم خونبار آن که منجر به نابودی یک و نیم میلیون انسان و انهدام داشته های مادی و معنوی کشور گردید؛ همچنان پی آمد منحوس آن یعنی هجوم وحشیان جهادی مزدور و منفور به کابل اسارت کشیده و سایر ولایات به خون آغشته. کشور در چهار سال اخیر که به ویرانی کامل کابل و کشتار هزاران هموطن بی گناه و بی دفاع و زخمی شدن دهها هزار نفر دیگر انجامید؛ همینطور جنگ در بوسنی هرزگوین و دیگر نقاط جهان.

"سازمان ملل" در اوایل، در حل مسایل و منازعات بین المللی و فرو نشاندن جنگ های محلی ( جنگ اعراب و اسرائیل، جنگ هند و پاکستان، جنگ کانال سوئز و همینطور در معضله کمبودیا ) با در نظر داشت منافع و مصالح ابر قدرت ها و نیمه ابر قدرت ها، به اصطلاح موفقیت های داشت که در همین راستا توانست تا مدتی کارت هویتش را منحیت نهاد مستقل، خارج از اراده و حیطة نفوذ قدرت های مافوق بزرگ، به رخ جهانیان بکشد. عمدتاً هدف حل "موفقانه"، که قسماً جنبه ی نمایشی نیز داشت، این بود تا مدتی چند توجه مردم سراسر جهان را به خود معطوف بدارد، و از درد و رنج تجاوز دیدگان و مظلومان، که ناشی از تعدی و ظلم قدرت های متجاوز بود، بکاهد و مانع گسیختن تار خام امید ستمدیدگان از این موسسه ی جهانی و "بشر خواه" گردد؛ اما دیری نپایید که این به اصطلاح منجی و میانجی ملت ها، از نفس ماند و در قفس گیر افتاد. و از حل منازعات جهانی و مسایل بغرنج و پیچیده بین المللی عاجز آمد.

نگارنده برخی از عملکرد های موسسه " ملل متحد" را پیکره بندی نموده:

۱- تصویب و تایید تهاجم عساکر چندین ملیتی بر عراق، که موجب کشتار جمعی و انهدام تأسیسات نظامی، تعمیرات ملکی و صنایع سنگین در آنکشور گردید؛ همچنان اعمال تخریبات دراز مدت اقتصادی در آنکشور، که گرانی مواد ارتزاقی و سایر مایحتاج زندگی، همینطور شیوع امراض کشنده \_ بخصوص سوء تغذی در میان اطفال \_ را در پی داشت.

۲- تشویق و ترغیب مردم به مهاجرت های دسته جمعی؛ حتی مهاجرت های اجباری و دستوری به مثل مردم عراق و ...

۳- عدم توجه به امور صحتی و تعلیمی اطفال و کودکان و سالمندان مهاجر، هکذا تاراج مواد امدادی و اختلاس از بودجه سازمان ملل توسط مسئولین بلند رتبه و مامورین و کارمندان آن موسسه در برخی از کشور ها؛ منجمله هند.

[ حال توجه خوانندگان را در رابطه پیکره فوق به مطلب تحت عنوان « کشف یک سوء استفاده مالی دیگر در "سازمان ملل" » مندرجه مجله "جوانان" شماره ۱۷ تاریخ انتشار ۲۶ جنوری ۲۰۰۶ چاپ تورنتو جلب می نمایم که ده سال بعد از نشر مقال " ملل متحد چوب دست ... " در باز چاپ بعدی آن کنجانیده شده است:

« کشف یک سوء استفاده مالی دیگر در سازمان ملل : یک مقام سازمان ملل متحد روز دوشنبه از یک سوء استفاده مالی جدید در این سازمان خبر داد که گفته میشود موجب حیف و میل ده ها میلیون دلار شده است. به گزارش ایرنا، "کرسوفر برنهام" معاون امور داخلی دبیر کل سازمان ملل روز دوشنبه گفت: " گزارش از اداره " نظارت سرویسهای داخلی" این سازمان دریافت شده است که نگرانی های جدی به دنبال خواهد داشت. به گفته وی، چهار نفر از کارکنان اداره مدیریت داخلی و چهار نفر از افراد اداره عملیات حفظ صلح سازمان ملل متحد از کار تعلیق شده اند، ولی حقوق آنان تا روشن شدن وضعیت این پرونده ( دوسیه) پرداخت خواهد شد. اسامی این افراد فاش نشد و کوشش خبر نگاران نیز در نشست مطبوعاتی برنهام در سازمان ملل متحد برای انتشار اسامی آنان، ناکام ماند. برنهام افزود: سازمان ملل متحد با سایر مقامات قانونی امریکا در حال همکاری است تا حقایق روشن شود. دادستان امریکا برای دستگیری و گرفتن اعتراف از افراد مقاطعه کاری که در این ماجرا نقش داشته اند، اعلام آمادگی کرده است. یک از افرادی که دستگیری او منجر به این تحقیقات شد "آلکساندر یاکوولو" است که در ماه اوت سال گذشته دستگیر شد. "

برنهام با قدر دانی از کارکنانی که با اطلاعات خود باعث افشای این ماجرا شده اند، گفت :

" ما تمام سعی خود را می کنیم که پول مالیات دهند ها هدر نرود. ما فساد اداری را از بین خواهیم برد" وی افزود :

" مدارک قوی در مورد سوء استفاده مالی در اداره عملیات حفظ صلح سازمان ملل متحد وجود دارد." ایشان در پاسخ به پرسشی در مورد رقم تقریبی این سوء استفاده مالی گفت:

" من فکر میکنم که در حد ده ها میلیون دلار باشد. اگر چه این رقم ممکن است بیش از این تخمین زده شود، ما در حال بررسی ۲۰۰ مورد سوء استفاده هستیم که افراد سازمان ملل متحد تلاش بیشتری کنند، ممکن است در شش ماه آینده بیشتر هم شود. " به گفته این مقام سازمان ملل، علاوه بر هشت نفری که از کار به طور موقت تعلیق شده اند، چهار نفر دیگر هفته گذشته برای بررسی و بازجویی فراخوانده شده بودند. « [

۴- ترویج فحشاء، تجاوز جنسی، قاچاق مواد مخدر؛ حتی کشتار مردم محلی توسط عساکر کلاه آبی "ملل متحد" در سومالیای، بوسنی و ... .

۵- دخول خود سرانه و بازرسی غیر مترقبه و غیر قانونی از محل اقامت ریفوجی ها؛ همینطور تفتیش عقاید و ایدئولوژی سیاسی- مذهبی و کشف سوابق فعالیت های سیاسی آنان در گذشته های دور؛ همچنان نظارت مستدام و شدید (چه به طور علنی، چه به قسم مخفی) بر امور اقتصادی بخصوص عملکرد های سیاسی پناهندگان از طرف ف مامورین (کارمندان) خشن محلی U.N.H.C.R. در بسا کشور ها؛ منجمله هـند (دهلی جدید).

۶- کاربرد اشکال فشار مرئی و نامرئی روی فعالان سیاسی پناهندگان، از تحریم اقتصادی یعنی از قطع مدد معاش ماهوار گرفته، تا تهدید به اخراج از کشور دومی و اعزام اجباری آنان به کشور مبدا؛ همچنان استفاده جنسی و اخذ رشوه از پناهنده غرض انتقال آنان به کشور سوم، مثال بارز آن "مستر ... " کارمند با صلاحیت U.N.H.C.R. در دهلی جدید؛

۷- تخویف و تطمیع پناهنده، بخصوص پناهندگان افغانی و ایرانی ذریعه مامورین با صلاحیت دفاتر U.N.H.C.R. به خاطر پذیرش کار و بار در شبکه های اطلاعاتی (جاسوسی) کشور هایی که مامورین با صلاحیت آن موسسه بدان منصوب اند .

۸- عدم توجه در برابر خواسته های قانونی ریفوجی ها؛ حتی برخورد خشن و توهین آمیز کارمندان U.N.H.C.R. نسبت به پناهندگان که بعضاً رویه غیر انسانی مقامات U.N. سبب میگردید که بعضی از ریفوجی های شدیداً تحت فشار قرار داده شده توسط آن نهاد جهانی، با بریدن رگ دست، دوختن دهان، اعتصاب غذایی، خودکشی و خود سوزی، در برابر دفاتر U.N. خود شان را از بین بردند. به مثل در هند توجه نمائیم:

[ در دهلی جدید یک تن از خادی هایی که از طرف کارمندان هندی "ملل متحد" در آن موسسه به سمت ترجمان مقرر شده بود، و با سازمان جاسوسی هند نیزارتباط داشت، یک دختر افغان را که دفتر مذکور معاش ماهوارش را عمداً قطع کرده بود بارها تحقیر و اهانت نموده، با کلماتی چون: " تو هروقت میگی آگه معاشم را ندهید خودم را میکشم "؛ " جان شیرین است کسی خود را در نمی ته "؛ " ما خبر داریم که بیاد هایت برایت پول روان میکنن "؛ " برو ببینیم چطور خودت در می تی " و " ... " تحریک به خود سوزی می نمود. سر انجام آن دختر مظلوم و مایوس خودش را در داخل دفتر "ملل متحد"، یعنی در برابر چشم آن مترجم چیچک روی خادی (از بردن اسمش در اینجا خود داری میشود) و سایر مامورین هندی آن دفتر، آتش زد. در شفاخانه دهلی، دوکتوران هندی اعضای سالم بدنش را بیرون کرده قسمت جراحی شده را بخیه زده بودند. معلوم نشد که خود سوزی سبب مرگ آن دختر مظلوم گردید، ویا اینکه نیاز به پیوند اعضای سالم بدنش... (تعدادی از خانمهای افغان در وقت شستن جسد متوجه بخیه های روی بدن متوفی شده بودند ) .

تظاهرات و راهپیمایی از جانب سایر ریفوجی ها به خاطر مرگ این دوشیزه جوان در برابر دفتر "ملل متحد" در دهلی جدید صورت گرفت. سر انجام مامورین هندی "ملل متحد" از این خو سوزی سود برده خادی مذکور را زیر عنوان اینکه گویا از جانب افغانها تهدید به مرگ شده و زندگیش در "خطر" است، در مدت چند روز به استرالیا انتقال دادند.

« " اتحاد ملی سومالی به رهبری جنرال فرح محمد عیدید " که خود زمانی از الطاف و محبت های امپریالیزم امریکا بر خوردار بود، با درک منافع و مصالح ملی خویش بر ضد امریکا قرار گرفت، و طی اعلامیه ای امریکا را مسئول وخامت اوضاع سومالی خواند. شیخ شریف عمر روحانی سومالی در تظاهراتی خواستار اخراج سربازان امریکایی ساز مان ملل از سومالی گردید. به گزارش خبر گزاری فرانسه فابیوفابری وزیر دفاع ایتالیا در جشنی در پیزای ایتالیا گفت: تیر اندازی به سوی مردم با اهداف انسانی اعلام شده در سومالی منافات دارد و بر قراری صلح نباید با ویران کردن موگادیشو که هم اکنون جریان دارد همراه باشد؛ بلکه از راه های سیاسی و گفت و گو با تمام گروه های سومالی از جمله عیدید باید به این مسئله پرداخت » ( کیهان هوایی چاپ تهران شماره ۱۰۴۹ به سال ۱۹۹۳).

همچنان در همین شماره چنین آمده:

« در سپتامبر ۱۹۹۳ رئیس سازمان بین المللی ترقی و پیشرفت (I.P.O.) یعنی پروفیسور هانس کوخلر در اعلامیه ای قتل عام اخیر مردم سومالی به دست سر بازان امریکایی سازمان ملل را به شدت محکوم کرد »

در اعلامیه آمده که:

«نیرو های به اصطلاح حافظ صلح سازمان ملل متحد رفتار شان همچون مزدورانی است که به هیچ قانون و وظیفه اخلاقی پایبند نیستند و عملاً فرماندهی نیرو های سازمان ملل متحد به دست آمریکا قرار دارد»

**هانس کوخلر** که استاد فلسفه دانشگاه اینسبورک اتریش است در اعلامیه علاوه مینماید که:

«این قابل قبول نیست که تمایلات و اهداف آمریکا جاگزین خواسته های سازمان ملل متحد گردد و بر آنها ترجیح داده شود. نیرو های حافظ صلح ملل متحد در سوماتی اقدام به قتل عام و شکنجه غیر نظامیان میکنند. در بوسنی هرزگوین نیز دست به عملی قاچاق و ایجاد بازار های سیاه در شهر ساریوو می زنند. سر بازان امریکایی سازمان ملل متحد از همان بدو ورود به سوماتی، دست به یک سلسله اقدامات و وسیع نظامی جهت ایجاد تغییرات سیاسی در این کشور زدند که با مخالفت مردم روبرو شد.»

وی علاوه میکند که:

«این وضع به صورتی بود که حتی ایتالیا که با سوء استفاده آمریکا از نیروی صلح سازمان ملل متحد در جهت اهداف سیاسی و نظم نوین امریکایی در منطقه مخالف است، خواهان خروج سربازان خود از سوماتی شده است.»

همچنان در شماره ۱۰۸۹ سال ۱۹۹۴ صفحه ۶ کیهان هوایی چاپ تهران مطلب ذیل به چاپ رسیده

است:

«در میز گردی که با همکاری جامعه فرهنگ و فلسفه و سازمان بین المللی ترقی و پیشرفت I.P.O. در ماه جولای ۱۹۹۴ در ژنو برگزار شد، پروفیسور هانس کوخلر رئیس آن سازمان طی یک سخنرانی چنین گفت: "نظام بین المللی موجود حق توسعه را از کشور هایی که مایل به پیروی از ابر قدرت ها نیستند سلب کرده است. در نظامی که عده ای از کشور ها حق دارند سلاح های کشتار جمعی داشته باشند و تمام ی دنیا را تحت ترور وحشت قرار دهند، هرگز نمی توان نظم عادلانه و صلح آمیز برقرار کرد"، کوخلر خواستار دگرگونی دموکراتیک در سازمان ملل متحد شد" (کیهان هوایی شماره فوق).

در شماره ۲۳۰ صفحه ۹ دسامبر ۱۹۹۶ "شهروند" چاپ تورنتو درج است:

«پطروس غالی، دبیر کل سازمان ملل متحد در گفت و گو با روزنامه "الشرق الاوسط" با اعتراف به نفوذ و تأثیر شبکه تلویزیونی C.N.N. (امریکا) بر شورای امنیت سازمان ملل متحد گفت: شبکه تلویزیونی C.N.N. در این شورا (شورای امنیت ملل متحد) جایگاه یک دولت عضو را دارد.»

این قلم بخش هایی از نامه ی مدیر مسئول روزنامه "اسلو بون" در ساریوو را که "همبستگی" ارگان نشراتی "شورای پناهندگان و مهاجرین ایرانی" آنرا به چاپ رسانده در زیر می آورد:

«آقایان دوستان! ما در ساریوو درک میکنیم که جهان از دیدن صحنه های وحشتناک شهر ما بر صفحه تلویزیون به تنگ آمده است نمی خواهیم جهان از ما بسان حیوانات باغ وحش فلم بگیرد و در تلویزیون به نمایش بگذارد. ما در ساریوو، وحشتناکترین فجایع انسانی را به چشم دیدیم؛ اما نفرت انگیز ترین فاجعه انسانی، رفتار جامعه بین المللی با ماست. کلاه آبی ها (سازمان ملل متحد) به راحتی میتوانستند از منبع و پمپ های آب، حفاظت کنند اما نمی خواهند چون وظیفه ی شان نیست. وظیفه آنها این است که دست روی دست بگذارند و کشتار مردم را تماشا کنند.»

نویسنده در نامه مفصلش تصویر زنده ای از اوضاع مرگبار ساریوو داده و کردار عساکر ملل متحد را به درستی بر ملا ساخته است. هرگاه در جریان مطالعه نامه تلخیص شده نویسنده از ساریوو، وقایع وحشتبار و خونین چهار سال اخیر کابل در ذهن خوانندگان با احساس تداعی گردد، در فکر مقایسه دو شهر (ساریوو و کابل) خواهند افتاد؛ اما نگارنده این نوشتار در صدد مقایسه بوسنی و هرزگوین با جریانات و رخداد های کابل نبوده، همینقدر اضافه می نماید که درد و رنج، غم و غصه، مصیبت و ماتم، اندوه و ادبار، ترس و وحشت مردم اسارت کشیده و در خون غلتیده کابلی مخروبه و ابعاد وحشت آفرین آن، آنقدر شدید، آنقدر سنگین و آنقدر عظیم است که متبحر ترین و موشکاف ترین نویسنده و ژورنالیست جهان از ترسیم واقعیت های خوفناک آن عاجز خواهد ماند.

تمام رسانه های گروهی و ژورنالیزم مزدور، همچنان تلاش می ورزند، تا وقایع مرگبار و رقت انگیز بوسنی هرزگوین را مشتاقانه در مرکز دید جهانیان قرار دهند؛ مگر در قبال رخداد های خونبار و وقایع رعب آور و فاجعه های عظیم انسانی چهار سال اخیر افغانستان، و اعمال وحشیانه جهادی مزدور (یعنی قتل، غارت، اختطاف، ترور، ویرانی، آتش سوزی، تجاوز جنسی به کودکان، دختران، پسران و حتی مادران کهن سال که باعث از هم پاشیدن شیرازه خانواده ها و انهدام کامل شهر زیبا و باستانی کابل عزیز شده و سایر جنایات عجیب و

ماورای بربریت آنان که روز تاروز ابعاد آن افزایش یافته و تداوم خونبار و مدنیت برانداز آن قلب هر انسان با وجدان، جز قلب متحجر کرسی نشینان حرفه ای "ملل متحد"، را به درد می آورد؛ سکوت اختیار نکرده اند؟ نگارنده بدین باور است که چنین سکوتی نفرت انگیز، عامدانه می باشد، تا عدم علاقه امپریالیزم امریکا و متحدین اشرا در مسایل افغانستان، در اذهان جهانیان نقطه گذاری نموده، روابط مخفی داره (دهاره) ها و باند های مزدور جهادی اشرا با آن کشور قطع شده جلوه دهند.

ازآغازین روز های تجاوز اردوی (ارتش) رهن سوسیال امپریالیسم شوروی به افغانستان، امپریالیزم امریکا علاقه زیادی در امر شکست شوروی از طریق جنگ \_ جنگی که همواره بر تداومش آشکارا اصرار می ورزید \_ نشان داد؛ چنانچه پول هنگفت ششصد میلیون دالر در سال را در کیسه و خورجین احزاب بسته بندی کرده اش بخصوص در جیب حکمتیار \_ این جاسوس چند سره \_ واریز نمود. در گستره فراخ مطبوعات نیز انرژی فوق العاده ای به خرج داد، تا خلق به پا خاسته افغانستان را به تبعیت و پیروی از "امیران" و "رهبران" خرید شده اش وادارد. جهالت و حماقت، هزیان گویی و دیده درآبی و بسا عیوب شرم آور و سخت ننگین دلکان فرومایه را به حساب صفات و محسنات نیکوی شان رقم زد. در وصف "کرامات" و "معجزات" آنها فسانه ها ساخت و ترانه ها سرود؛ حتی مقام عرفانی و مرتبه تصوفی از قبیل: "پیر"، "مرشد"، "ولی"، "قطب"، "غوث"، "ابدال" و امثالهم را به آنان اعطا فرمود (همانگونه که سوسیال امپریالیزم روس و اجیران بومی و جهانی در مورد "صفات جنگی" و "کرامات قهرمان مسعود" به گزافه گویی تهوع آور پرداختند). و گاهی هم، سر پنجه الطاف و نوازش بر سر و سیمای دوشیزگان شان کشید! اینهمه سعی و کوشش، اینهمه تلاش و تقلا برای چه؟ آیا صرفاً به خاطر شکست و نابودی کمونیزم روس بود، یا که برای تأکید موقعیتش منحصراً به اصطلاح منجی صلح و پاسدار آزادی ملت ها؛ یا (عمدتاً) کنترل بر موقعیت استراتژیک افغانستان و دسترسی به منابع و ذخایر زیر زمینی عظیمی که در این کشور وجود دارد؛ بود؟

بعد از شکست مقتضحانه عساکر متجاوز سوسیال امپریالیزم روس در افغانستان، تاکتیک مداخله امپریالیزم امریکا در کشور ما تغییر نمود. چنانچه از آن تاریخ تا کنون ایالات متحده امریکا در نقش دولت بی علاقه به امور افغانستان تظاهر نموده، و طوری آشکار ساخت که گو یا با "رهانیدن" و "آزاد کردن" مردم افغانستان از چنگال روس رسالت و مسئولیتش در برابر این کشور به پایان رسیده است؛ ولی در خفا سیر حوادث خونین و رخداد های رنگین سیاسی- نظامی افغانستان را ذریعه کارشناسان سیاسی- نظامی و اطلاعاتی اش به طور جدی تحت نظر گرفته و به گونه نامرئی مداخله ویرانگر و خونبارش را به وسیله اجیران ساطور بدست و راکت بدوش اسلامی اش کماکان دنبال مینماید.

از آنجایی که حزب اسلامی حکمتیار خون آشام قدرت کار آبی اشرا در جنگ علیه دولت ربانی- مسعود از کف داد، امپریالیزم امریکا گروه قبلاً پرورش یافته سازمان سیا یعنی "طالبان" را از کانال سازمان استخبارات پاکستان I.S.I عبور داده، وارد معرکه نمود، تا بادولت کارتونیک ربانی- مسعود (که مجموع اهرمهای تشکیلات ملکی، نظامی، بخصوص خاد آن \_ که همان خاد ساخته شده K.G.B سابق می باشد و به شیوه کاملاً مخفیانه تحت نظر داکتر نجیب الله که در نقش پناهنده، خود و یارانش را در دفتر سازمان ملل متحد در کابل قایم کرده است؛ اداره می شود) به جنگ فرساینده بپردازد. در اصل امپریالیزم امریکا نقش عساکر کلاه آبی ملل متحدی اشرا از حزب اسلامی ناموفق گرفت و آنرا به گروه طالبان "پیروزمند"ش تفویض کرد، تا از یکطرف به سلاخی مردم بپردازند. و از جانبی دیگر چون شمشیر داموکلوس بالای سر ربانی قرار گیرند، تا اگر عمر حکمتیار خاین به وطن که ظاهراً در جبهه سیاسی و دولت سالاری توظیف گردیده، به درازا بکشد، وی را از راه بردارند؛ اما در سطح، (تا همین برهه زمانی) تمثیل سیاست این کشور این می باشد:

«به خاطر "احترام به امر صلح در افغانستان" بار دیگر به سر زمین خون و آتش توجه نموده است!».

اعزام سفیرش "تامین" به پاکستان، که در نشست رویا روی با حکمتیار، فرمان سری امپریالیزم امریکا را مخفیانه بوی رسانده و از نامبرده خواسته که تا سر حد توان سعی کند که راه حیاتی شرقی را به کابل باز نگهدارد و در صدد حل و فصل قضیه از طریق مذاکره باشد. و در بهار سال آینده در افغانستان از جنگ خود داری نماید؛ همچنین دعوتش از سر داره های اسلامی (بشمول سر داره "جنبش ملی اسلامی" یعنی دوستم) به امریکا؛ موید چنین سیاستی میباشد.

"ملل متحد" امریکایی شده در چهار سال گذشته تنها با مانور های آرام دیپلماتیک و رفت و نشست و برگشت های دراماتیک نماینده هایش در این یا آن کشور، در رابطه با حل معضلات افغانستان از طریق سیاسی متوصل شد؛ ولی در ماهیت امر "سازمان ملل متحد" مطابق مقررات و اراده امپریالیزم امریکا به جلدان جهادی و گروه به اصطلاح "طالبان نوظهور" میدان داد که بدون درد سر به کشتار مردم بی دفاع و انهدام

بیشتر کابل اشتغال داشته و نائره جنگ مدنیت سوز را در اقصی نقاط کشور توسعه و گسترش دهند ، تا دولتی موافق آرمان و خواسته امپریالیزم امریکا در افغانستان به قدرت برسد.

نگارنده با پوزش از خواننده عزیز بار دیگر از حاشیه وارد متن شده تذکر میدهد که : انتخاب مقوله "ملل متحد" که از سالیان متمادی بدینسو توسط رسانه های گروهی و ژورنالیزم مزدور روزانه هزار بار تلقین و تکرار میشود، برای چنین سازمانی که سرا پا (و بدون چون و چرا ) در خدمت امپریالیزم امریکا قرار گرفته ست ؛ نامناسب و نادرست می باشد. بجا می بود هر گاه این دستگاه در شکل و قالب اصلی اش یعنی "دولت های متحده" ظرفیت پیدا میکرد.

اکنون ملت ها به ماهیت و ذات این سازمان سیاسی- نظامی و اطلاعاتی(جاسوسی) پی برده، آنرا چوب دست امپریالیزم امریکا می پندارند که بنا بر مقتضای منافع آزمندانه خود و متحدینش ، بر سر هر کشوری که خواسته باشد؛ به شدت می کوبد. □□□